



## چشم انداز دهه دوم...

اکنون در آغاز دهه جدید سؤال اساسی این است که با توجه به تجربیات گذشته و ارزیابی وضع موجود، مسائل و مشکلات اساسی نظام آموزش عالی چیست؟ و نقاط قوت و ضعف آن کدامند؟ بی شک می توان فهرست طولانی از مشکلات و نارساییهای موجود ذکر کرد. مراکز آموزش عالی ما درگیر با مسائل و مشکلات متنوعی هستند و هر یک به فراخور وضعیت خود در صدد حل مشکل خود هستند اما ضروری است که نخست به بنیادی ترین استراتژیها در «توسعه علمی» پرداخت.

توسعه علمی بر پایه تربیت نیروهای متخصص و متعهد استوار است، ولی آیا از همه فارغ التحصیلان آموزش عالی باید انتظاری یکسان داشته باشیم؟ همگانی کردن علم از هدفهای ارزشمند جوامع بشری است به طوری که در پرتو آن کارشناسان و متخصصانی تربیت می شوند که گردانندگان روزمره سیستمهای صنعتی، اجتماعی و اقتصادی هستند. اما از سوی دیگر نباید غافل شد که این نخبه های علمی مزگی هستند که موجب جهش و توسعه علم و صنعت هدفمند خواهند بود.

در آغاز دهه دوم که مصادف با برنامه دوم توسعه است باید اولویت در سرمایه گذاری دولتی و برنامه ریزی آموزش عالی به تربیت «نخبه های علمی» اختصاص یابد. زیرا اینها هستند که در مجموعه جهانی، سطح توسعه کشور را بالا می برند و موجبات افزایش قدرت و توان ملی را فراهم می آورند. تربیت نخبه های علمی نیاز به برنامه ریزیهای ویژه ای دارد. از سالهای اولیه دبیرستان باید مراکز مخصوصی با امکانات کافی، وظیفه پرورش استعدادها بر جسته را عهده دار شوند و در آموزش عالی نیز امکانات کافی و برنامه های آموزشی انعطاف پذیر لازم است تا استعدادهای جوان پرورش یافته و بارور شوند. اعتلای سطح دانش و ایجاد مکتبهای علمی که هدفی ارزشمند در یک جامعه متمدن است، گام مثبتی نیز به شمار می آید. چه، موجب شکوفایی صنعت و علوم کاربردی خواهد بود و علاوه بر آن باروری ذهن فرزندان این سرزمین را به همراه خواهد داشت که خود تلاش برای رستگاری را افزون می کند. باشد که آینده ای درخشان داشته باشیم...

شریف

پس از وقفه چند ساله در نتیجه سیاست انقلاب فرهنگی، سرانجام دانشگاهها در سال ۱۳۶۲ بازگشایی و سپس نوگشایی شدند. در آن هنگام، بسیاری از سرنوشت آموزش عالی بیمناک بودند. زیرا از یک سو وقوع جنگ تحمیلی ضربه های جبران ناپذیری بر پیکر سرمایه های جوان مملکت وارد می کرد و موجبات فرار مغزها و کوچ متخصصان داخلی را به صورت جریان یک طرفه فراهم آورده بود و از سوی دیگر، جو بی تجربگی حاکم بر دستگاههای دولتی و ضعف در برنامه ریزی و سازماندهی مشخص، همه چیز را در پرده ای از ابهام فرود برده بود.

در آن هنگام، کمتر کسی می توانست پیش بینی کند که در آغاز دهه دوم به جمع بندی مثبتی از دهه پرفراز و نشیب قبلی برسیم. امروزه نگاه واقع بینانه به دهه اول بعد از انقلاب، نقاط روشن بسیاری را نشان می دهد. برنامه های دکتری در علوم و مهندسی صرف نظر از کیفیت و مشکلات فعلی آن، در چند دانشگاه راه اندازی شده و فارغ التحصیلان آن وارد اجتماع شده اند. دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد در اکثر رشته ها، ره چند دهه سأل را پیموده اند و جوانان ما در عرصه رقابتهای علمی و بین المللی به موفقیت های چشمگیری دست یافته اند.

البته ممکن است ارزیابی مثبت از موفقیت دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد، نادرست پنداشته شده و صحبت از دانشجویانی به میان آید که با زمینه علمی ضعیف وارد دانشگاهها شده اند و کسش گذراندن برنامه رسمی دوره ها را ندارند. در پاسخ می گوئیم با توجه به افزایش سریع تعداد دانشجویان، نمی توان انتظار داشت که میانگین کیفیت پایه پای کمیت رشد کند. در نظام تولید انبوه با هدفهای متنوع، میانگین کیفیت شاخص دقیقی از کارایی نظام نیست. به طوری که در ارزیابیهای علمی، میانگین کیفیت ده درصد بالا، بسیار گویاتر از میانگین کیفیت کل جمعیت است. بدون اغراق می توان گفت که در طول چند سال اخیر، در کمتر دوره ای این تعداد فارغ التحصیل مجرب و توانمند از دانشگاهها بیرون آمده اند.